

تشریح مبارزات جمعیت فدائیان اسلام علیه جریان بهائیت

۲۷ خرداد ۱۳۹۶ ساعت ۱۳:۵۴

فدائیان علاوه بر تهران در شهرستان‌ها نیز فعالیت شدیدی را در مبارزه با بهائی‌ها داشتند؛ از جمله در همدان، کاشان، ملایر، اصفهان و غیره. در تهران، آنان با برگزاری جلسات متعدد، تصمیمات شدیدی علیه بهائی‌ها اتخاذ کردند. از جمله اینکه تصمیم گرفتند اوراق و نوشته‌هایی درباره مبارزه با بهائیان چاپ و انتشار دهند، سپس محرمانه نامه‌هایی بدون امضا برای بهائیان بفرستند و آنها را تهدید کنند...

کافه تاریخ - مقالات

مقدمه

از آنجایی که سیاست رژیم پهلوی دوم، به سوی تقویت بهائیت در ایران سوق پیدا می نمود و بخش بزرگی از امکانات کشوری و دولتی در اختیار بهائیان بود و دست‌شان به علت سفارش اربابان شاه در همه‌ی امور باز بود، در میان ملت، متدینین به تحریکات علیه بهائیت دست زدند. عمده‌ترین مخالفان آنان در میان مردم، علما و روحانیون بودند، که با حرکت منسجم و هماهنگ خود، همگام با مردم، فصل دیگری در تاریخ مبارزات خود گشودند. مخالفت‌های مردم و نیروهای مذهبی علیه بهائیت، تا دهه‌ی ۳۰ (۱۳۳۰ ش) چندان گسترده نبود، زیرا بهائیان نیز فعالیت تبلیغاتی خود را آشکار نمی کردند و همواره سعی می کردند مخفیانه به تبلیغ خود پردازند. اما از این زمان به بعد، به دلیل توسعه‌ی تشکیلات و سازمان‌های بهائی و گسترش آنان در صحنه‌های سیاسی و اقتصادی، نه تنها تبلیغات آنان آشکارا صورت گرفت، بلکه روز به روز بر تعداد آنان نیز افزوده شد. متعاقب این جریان، اعتراضات و نارضایتی‌های مردم در نواحی مختلف کشور نیز افزایش یافت. لازم به ذکر است که سیر مبارزه با بهائیت را باید از زمان پدید آمدن این فرقه در ایران جستجو کرد. طی یک قرن آثار زیادی در رد آن پدید آمد و کتاب‌های زیادی در این مورد نوشته شد، نمونه‌ی آن، کتابچه‌ی «چهار شب جمعه» - حاصل چند مناظره بین یک مسلمان، (جلال دری) و یک بهائی است - که در سال ۱۳۱۳ ش هم‌زمان با دستور دولت در تعطیلی مدارس بهائیان فراهم آمده بود. نمونه‌ی دیگر آن انجمنی بود که آیت‌الله سید ابوالحسن طالقانی - پدر آیت‌الله محمود طالقانی - با پدر مهندس مهدی بازرگان برای مبارزه با بهائیان و مبلغان مسیحی ایجاد کرده بودند. اما در این میان مبارزات جمعیت فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی، رنگ و بوی خاصی داشت و نواب یکی از فلسفه‌های اصلی قیام خود را مبارزه با جریانهای انحرافی دینی اعلام نموده بود.

جریان فدائیان اسلام، که شهرت آنان مدیون کلام نافذ رهبرشان، نواب صفوی و اقدامات انقلابی با اهمیت و پرسر و صدای آنها در تاریخ معاصر است، یک گرایش مذهبی و انقلابی بود که طی یک دهه فعالیت سیاسی جدی (۱۳۲۴-۱۳۳۴ ش) تأثیر عمیقی در مبارزه با بهائیکری بر جای گذاشت. جمعیت فدائیان اسلام که توسط شهید «مجتبی نواب صفوی» پایه گذاری شد، سوای فعالیت‌های سیاسی، یکی از رشته‌های کار خود را مبارزه‌ی بی‌امان و پیگیر با جامعه‌ی بهائی قرار داد. اعضا و طرفداران این انجمن تا آنجا که قدرت داشتند، در شهرها و قرای کوچک و بزرگ به مقابله با بهائیان می‌پرداختند، از جمله‌ی این موارد قتل دکتر مظفر برجیس یهودی در کاشان بود.

دکتر برجیس یک یهودی بهائی شده بود، شاید به وسیله‌ی این شخص بیش از صد نفر مسلمان در کاشان کشته شدند. او داروخانه هم داشت و داروی اشتباه به مسلمانان می‌داد و از این طریق آنان را می‌کشت. عبدالحسین آیتی در خصوص زد و بندها و سوءاستفاده‌های دکتر برجیس در کاشان می‌نویسد: «آن جهود کاشانی که از طرف بهائیان به او حضرت خواجه ربیع می‌نوشتند، در حالی که اسمش ملا ربی، پسر ملا ابراهیم بود و هنرش بوق نوازی کنیسه‌ی یهود، در دوران هرج و مرج و طغیان نایب [حسین خان کاشی] مقدار زیادی از اموال مسروقه نزد او پیدا شد و هنوز بازماندگان از تبعه‌ی نایب حسین خان می‌گویند؛ خواجه ربیع مال ما را خورد و می‌گویند آنچه از او کشف شد دو برابر آن غیر منکشف ماند و نداد، ما هم جرأت نکردیم حرف بزنیم».

رضا گلسرخی از اعضای اصلی جمعیت فدائیان اسلام و از قاتلان دکتر برجیس، در رابطه با این قتل می‌نویسد: «... مرحوم آقای بروجردی در این قضیه خیلی اقدام کردند. هشت نفر از محله‌ی آقای رسول زاده رفتند و دکتر برجیس را کشتند، بعد هم لاله‌الله گویان صحنه را ترک کردند. البته محرک اینها بیشتر مرحوم تربتی واعظ بود».

قاتلان پس از کشتن دکتر برجیس به شهربانی رفتند و خودشان را معرفی کردند. با دستگیری این هشت نفر بلوایی عظیم در کاشان برپا شد. مردم بازار را بسته و به منزل علما هجوم بردند. شهربانی هم برای رهایی از دست مردم، آن هشت نفر را به تهران منتقل کرد. در تهران به دستور آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله سید محمد بهبهانی و آیت‌الله کاشانی تلاش‌هایی برای آزادی محبوسین آغاز کردند. سرانجام مقدمات تشکیل دادگاه فراهم شد و در شعبه‌ی ۲ دادگاه جنایی، محاکمه شروع شد. جریان دادگاه چندین روز طول کشید و «هر روز دستجات مختلف مردم برای اظهار پشتیبانی نسبت به برادران کاشانی خود در دادگاه حاضر می‌شدند، تا اینکه در روز سوم [محاکمه] دادگاه در ساعت ده و نیم ۲۱/۶/۲۹، ختم دادرسی را اعلام کرد و متهمین را آزاد نمود. سپس آن هشت نفر در میان ابراز احساسات و تظاهرات تند اهالی و مسلمانان از زندان خارج گردیده، به طرف منزل آیت‌الله بهبهانی رهسپار گردیدند. در منزل آیت‌الله بهبهانی از طرف آقای سلطان‌الواعظین و آقای حاج میرزا عبدالله سبوحی و آیت‌الله فلسفی [علمای مشهور تهران] مطالبی مبنی بر اظهار تشکر از هیئت دولت که قضاوت را برای اجرای حق و عدالت آزاد گذاشته و اظهار تشکر از وکلای مدافع که حقاً در انجام وظیفه کوتاهی نکردند، اظهار گردید». آنان سپس از طی یک اعلامیه‌ی شدیدالحن از دولت خواستند: «۱- جلوی فعالیت و تبلیغات این گروه [بهائیان] گرفته شود؛ ۲- کلیه‌ی محافل متعلق به بهائیان در مرکز و شهرستان‌ها

تعطیل شود؛ ۳- کلیه‌ی افراد وابسته به این فرقه‌ی ضاله‌ی مضله از ادارات دولتی اخراج گردند؛ ۴- قاتلین مسلمانانی که به دست بهائی‌ها کشته شدند، مجازات شوند».

فدائیان علاوه بر تهران در شهرستان‌ها نیز فعالیت شدیدی را در مبارزه با بهائی‌ها داشتند؛ از جمله در همدان، کاشان، ملایر، اصفهان و غیره. در تهران، آنان با برگزاری جلسات متعدد، تصمیمات شدیدی علیه بهائی‌ها اتخاذ کردند. از جمله اینکه تصمیم گرفتند: «۱- اوراق و نوشته‌هایی درباره‌ی مبارزه با بهائیان چاپ و انتشار دهند، سپس محرمانه نامه‌هایی بدون امضا برای بهائیان بفرستند و آنها را تهدید کنند و در مرحله‌ی سوم، در محلات مختلف شهر به طریق گوناگون توسط اعضای ناشناس، آنها را مورد ضرب و شتم قرار دهند». جلسات فدائیان اسلام در این خصوص غالباً در منزل آیت‌الله محمد بهبهانی تشکیل می‌شد و اغلب روحانیون سرشناس تهران در آن شرکت می‌کردند.

متعاقب این اقدامات فدائیان اسلام، فشارهای شدیدی بر بهائیان وارد آمد. چنان‌که عده‌ای از بهائی‌های خیابان سلسبیل و مرتضوی که تعدادشان نیز زیاد بودند، طی نامه‌ای به استانداری تهران (دکتر سمیعی) و شهربانی کل کشور (سرتیپ افشار طوس) از آنان خواستند که از تهدیدات و مزاحمت‌های فدائیان اسلام جلوگیری به عمل آید. این گونه اعتراضات و شکوائیه‌ها، شیوه‌ی کار بهائیان بود، آنان همواره سعی می‌کردند با مظلوم جلوه دادن خود در مجامع مانع وارد آوردن فشار و تضيیقات از طرف افراد و گروه‌های مذهبی شوند.

مبارزات فدائیان اسلام علیه بهائیت تا سال ۱۳۳۴ ش ادامه داشت، اما پس از اعدام رهبران اصلی آنان (۲۷ دی ماه ۱۳۳۴) فعالیت گروه مذکور نیز کم‌رنگ شد، ولی هیچ وقت خاتمه نیافت و با شکل‌گیری مخالفت‌های انجمن ضد بهائیت حجتیه، مبارزه با بهائیگری وارد برهه‌ی جدیدی شد که تا مدت‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت.

علاوه بر مبارزات جمعیت فدائیان اسلام و مخالفت‌های انجمن حجتیه علیه بهائیت، گروه‌های مذهبی دیگری نیز بودند که در قالب تشکل مستقل مذهبی، علیه بهائی‌ها مبارزه می‌کردند؛ از جمله «انجمن تبلیغات اسلامی» که در سال ۱۳۲۴ ش توسط عطاءالله شهاب (کرمانشاهی) تأسیس شده بود و مهم‌ترین تلاش آنان به نشر افکار مذهبی و اسلامی در مبارزه با بهائیان بود، که این مبارزات گاه حتی به درگیری بین دو گروه کشیده می‌شد، در مواردی هم اعضای انجمن توفیق می‌یافتند افراد بهائی را مسلمان کنند.

اتحادیه‌ی مسلمین نیز در سال ۱۳۲۹ نامه‌ای به نخست‌وزیر (حاجیعلی رزم‌آرا) نوشتند و از وی خواستند افراد فاسدالعقیده اعم از بهائی و غیره را از ادارات دولتی اخراج کنند. سلسله‌ی سادات حسینی مشهد هم مانند سایر گروه‌های مذهبی از حضور عناصر بهائی در ادارات دولتی و مراکز فرهنگی نگران بودند. آنان در سال ۱۳۲۸ ش، با ارسال تلگرافی به وزیر فرهنگ (دکتر زنگنه) از او خواستند از انتساب عناصر بهائی مذهب، به کارمندی وزارت فرهنگ و آستان قدس رضوی خراسان جلوگیری شود.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/35954/> بهائیت-جرپاد-عليه-اسلام-فدائیان-جمعیة-مبارزات-تشریح